

The Place Of Analogy And The Authority of Reason In Deducing Rulings In Shia Jurisprudence

Seyedhesamoddin Hosseini: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

Aliqoli Rashidi: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

Abstract

Today is considered the age of rationality. Islamic sciences are always faced with the question of what is the position of reason and dignity in sciences? This challenge has been raised for Shiite jurisprudence, and the importance of this question has increased over time; it is necessary to first give an appropriate answer to the challenge and explain the position of reason in relationships, then, using these studies, prepare the ground for better use of the reason argument. This article also examines the validity of analogy and its position in Shiite jurisprudence. This article seeks to examine the issue in order to find the concept and appropriate status of the reason argument in jurisprudence. The basic question is, what position does reason have in the principles of jurisprudence? Does it have the title of instrumental and organic only in understanding, explaining, and analyzing evidence, or is it an independent source and a shariah argument that can be relied on, or is it used only in rational implications? Therefore, the question of the position of reason in Shiite jurisprudence is more epistemological than jurisprudential. One of the achievements of this research is that the necessity of using reason as an independent source for achieving religious rulings is evident in the present era, because many new jurisprudential issues whose religious rulings have not yet been stated by jurists must be clarified, and this requires the necessity of using reason to respond to these issues.

Keywords: reason, inference of rulings, Shiite jurisprudence, authority of reason ,The argument of analogy

Received: 2023/02/29 ; **Revised:** 2023/05/01 ; **Accepted:** 2023/06/18; **Published online:** 2023/06/25

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University

© the authors



جایگاه قیاس و حجیت عقل در استنباط احکام در فقه شیعه

سید حسام‌الدین حسینی: استادیار مرکز پژوهش های قرآنی با رویکرد سبک زندگی اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

shesamhosseini@yahoo.com

علی‌قلی رشیدی: دانشجوی دکتری رشته فقه و اصول، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
aligholi.rashidi.poldokhtar@gmail.com

چکیده

امروزه که عصر عقلانیت به شمار می‌آید، همواره علوم اسلامی با این سؤال مواجه‌اند که جایگاه عقل در این علوم کجا بوده و شأن آن در این علوم چیست؟ این چالش همواره برای فقه شیعه نیز مطرح بوده است و بدون تردید با گذشت زمان بر اهمیت این سؤال افزوده می‌شود؛ ضرورت دارد نخست به این چالش پاسخ مناسب دهد و جایگاه عقل را در این مناسبات تبیین کند، سپس با استفاده از این مطالعات، زمینه را برای استفاده بهتر از دلیل عقل فراهم کند. هم‌چنین در این مقاله به بررسی حجیت قیاس و جایگاه آن در فقه تشیع پرداخته شده است. از این رو این مقاله درصدد است تا برای یافتن مفهوم و منزلت شایسته دلیل عقل در فقه، موضوع را مورد بررسی قرار دهد. سؤال اساسی آن است که، عقل در اصول فقه از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا عنوان ابزاری و آلی را تنها در فهم و تبیین و تحلیل ادله دارد و یا به عنوان یک منبع مستقل و یک دلیل شرعی قابل استناد می‌باشد و یا فقط در استلزامات عقلی به کار گرفته می‌شود؟ بنابراین پرسش از جایگاه عقل در فقه شیعه، بیش از آن که فقیهانه باشد، معرفت‌شناسانه است. از جمله دستاوردهای این پژوهش این است که ضرورت به کارگیری عقل به عنوان یک منبع مستقل برای دستیابی به احکام شرعی، بیش از پیش در عصر حاضر نمایان می‌شود؛ زیرا بسیاری از مسائل جدید فقهی که حکم شرعی آنان هنوز از سوی فقها بیان نشده باید محرز گردند و لذا این امر ضرورت به کارگیری عقل را برای پاسخ‌گویی به این مسائل می‌طلبد.

واژگان کلیدی: عقل، استنباط احکام، حجیت قیاس، فقه شیعه، حجیت عقل

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

© نویسندگان

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۹



مقدمه

عقل به عنوان یکی از منابع فقه شیعه در کنار کتاب و سنت مطرح است، به طوری که برخی از علماء نظیر علامه طباطبایی (ره) از آن به معنای «فهم تام» یاد می‌کنند. آشنایی با دومورد از ادله و منابعی که در مسیر استنباط حکم شرعی در دسترس فقیه قرار دارند از جمله عقل و قیاس مهم به نظر می‌رسد، به طوری که به عقیده صاحب‌نظران شیعه، دارای اعتبار و حجیت قطعی است با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی عقل به پیشینه موضوع اشاره می‌گردد. آنگاه ادله بهره‌گیری از عقل و حجیت آن در فقه شیعه به عنوان یکی از منابع چهارگانه این مذهب مطرح می‌گردد. در راستای اثبات این ادعا که استفاده از عقل در مکتب تشیع ضرورت دارد، در این نوشتار پس از بیان مفاهیم و تعاریف نظری و تحلیل آن‌ها، و شرح جایگاه عقل و میزان اعتبار قیاس در فقه شیعه به دیدگاه بعضی از علماء و فقهای اسلامی و شیعی از جمله سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ انصاری، امام خمینی (ره)، علامه حلی، و... پرداخته شده است و در انتها پس از مقایسه دیدگاه‌ها نتایج حاصله طرح گردیده‌اند.

روش تحقیق

در این پژوهش که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و آثار تفسیری است، برای تبیین حجیت عقل و جایگاه قیاس در استنباط احکام فقهی از روش‌های تاریخی-مقایسه‌ای استفاده گردیده است.

سوالات تحقیق

- ۱- تا چه حد عقل می‌تواند در مسائل دینی و فقهی حجت باشد؟
- ۲- قیاس به چه میزان در بیان مسائل فقهی می‌تواند حجیت داشته باشد؟

پیشینه تحقیق

گرچه موضوع جایگاه حجیت عقل تاکنون توسط برخی از محققان بررسی شده است لکن با تعمق در آن‌ها می‌توان به خلاءهای محتوایی موجود در این تحقیقات پی برد. و اما نگارنده با دقت بیشتر به این مسئله پرداخته است که می‌تواند کامل‌کننده تحقیقات قبلی و همچنین راهگشای محققان این عرصه باشد. ذیلاً به برخی از این محققان اشاره می‌شود:

قماش (۱۳۸۹) معتقد است تاریخ دانش اصول فقه نشان می‌دهد که دانشمندان در پربارترین دوره‌های اندیشه‌ورزی خود به مسئله عقل و نقش و جایگاه آن در استنباط احکام شرعی به مثابه پرسشی تعیین‌کننده می‌نگریسته‌اند. وی تلاش می‌کند نگاه واقع‌بینانه به عقل داشته باشد و بدون افراط و تفریط، توانایی عقل را در دستیابی به احکام نشان دهد.

کثیری بیدهندی (۱۳۷۷) نیز به معنای لغوی و اصطلاحی عقل، حجیت عقل، حجیت عقل نزد دانشمندان اصول، حجیت عقل در فقه و فقهات، حجیت عقل در قرآن و سنت، جایگاه عقل در قرآن و حجیت عقل در سنت پرداخته است و در پایان نتیجه‌گیری‌هایی را مطرح نموده است.

صابری (۱۳۸۰) عقل به عنوان ملاک لزوم تعبد به احکام شرع را به بحث فلسفه فقه و یا نظریه‌های عمومی فقه باز می‌گرداند. او عقل به عنوان حاکم و مشرع در عرض نقل را به گستره حوزه شرعیات وابسته می‌کند و این که هرچه این حوزه گسترده‌تر باشد، جولانگاه عقل کمتر خواهد بود. عقل از نظر وی به عنوان حاکم تنها در «منطقه الفراغ نقل و شرع» ممکن است.

ضیائی فر (۱۳۸۲) با دسته‌بندی بحث به تحلیل می‌پردازد. اول در بحث عقل به عنوان حکم شرعی در عرض کتاب و سنت اختلاف نظر در کاشفیت عقل از حکم شرعی را مطرح و نتیجه آن را در قاعده ملازمه خلاصه می‌کند. دوم در بحث حکم عقل در مقام اثبات وثاقت متون دینی سه موضع اماره و قرینه برای اعتباربخشی به خبر واحد، طرد روایت با معیار مخالفت با حکم عقل و ترجیح یک روایت در مقام تعارض، دلیل عقل را مطرح می‌کند. و سوم در بحث نقش عقل در مقام استنباط از کتاب و سنت ادعا می‌کند که عقل گاه قواعد استنباط را در اختیار فقیه قرار می‌دهد.

اصطلاحات و تعاریف:

-عقل در لغت

عقل در لغت به معنای امساک و نگاهداری، بند کردن، باز ایستادن و منع چیزی است. درباره معنای لغوی عقل گفته شده است که عقل از «عقال» گرفته شده است؛ و «عقال» به معنای طنابی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند و به این دلیل به عقل، عقل می‌گویند که این نیروی باطنی، شهوات و هواها و خواسته‌های شیطانی درون انسان را به بند می‌کشد. هم‌چنین واژه عقل و مشتقات آن در لغت به معنای فهمیدن، دریافت کردن است (معین، ۱۳۶۰ واژه عقل).

-عقل در اصطلاح

واژه عقل در اصطلاح علوم مختلفی چون فلسفه، منطق، کلام و اخلاق به کار رفته است و به تناسب علوم مختلف تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه شده است، ولی همگان اطلاق عقل را بر گوهری نفسانی که نیکی و بدی را ادراک می‌کند و انسان را به گزینش خیر و اجتناب از شر فرا می‌خواند، پذیرفته‌اند (علیدوست: ۱۴۰۲ ص ۳۳).

عقل را به دو قسم عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرده‌اند. کارکرد عقل نظری را ادراک واقعیت‌ها و کارکرد عقل عملی را فرمان دادن می‌دانند. برخی معتقدند که انسان دو گونه عقل جداگانه ندارد؛ بلکه از یک قوه

برخوردار است که ابزار ادراک اوست. طبق این دیدگاه، تفاوت عقل نظری و عقل عملی به چیزهایی بر می‌گردد که ادراک می‌شوند (صادقی، ۱۳۸۶ ص ۴۳). از نظر محمدباقر صدر کار عقل نظری ادراک امور کلی از نوع شناختن و دانستن است (مما ینبغی ان یُعَلِّمَ = آن چه سزاوار دانستن است) و ربطی به مقام عمل و به کار بستن ندارد؛ مانند: نوع قواعد منطقی، ریاضی، فلسفی و کلامی که از مقوله دانستن و باور کردن است، مثل: «یک، نصف دو است» یا «دور و تسلسل باطل است» (صدر، ۱۴۰۶ ص ۲۵۶).

– حجیت قیاس

حجیت قیاس، به معنای معتبر بودن تمسک به آن در استنباط احکام شرعی است، که لازمه آن، منجزیت در صورت مطابقت با واقع و معذرت در صورت مخالفت با واقع است. تمسک به قیاس، از نظر عقلی ممکن است (مظفر ۱۳۷۰: ۱۷۰). "ظاهریه" از اهل سنت، همانند "ابن حزم" در کتاب "ابطال القیاس"، و همه عالمان شیعی آن را عقلی می‌شمارند، اگر چه تعبد به آن را از نظر شرعی جایز نمی‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۲۰). میان اصولیون شیعه و اهل سنت درباره حجیت قیاس منصوص العله و قیاس اولویت، اختلاف وجود ندارد، هر چند برخی هم چون مرحوم «سید مرتضی» با حجیت آن مخالفت کرده‌اند (جناتی، ۱۳۷۰: ۲۶۸). البته باید توجه داشت که مسئله اصلی مورد اختلاف، قیاس مستنبط العله است که امری ظنی است؛ بیشتر فقیهان شیعه، قیاس اولویت، قیاس منصوص العله و تنقیح مناط را معتبر می‌دانند (همان: ص ۹۲).

– حجیت عقل

حجیت عقل، به معنای صحت تمسک به مدرکات عقل و عمل بر طبق آن‌ها به عنوان حکم شرعی است. حجیت عقل یعنی استدلال عقلی، معتبر و حجتی شرعی است و می‌تواند در قیامت، مدار احتجاج خدا بر بنده و بنده بر خدا قرار گیرد؛ این جمله یعنی این که در مسائل علمی و جهان‌بینی اعتقادی، اگر کسی خواست که حقیقتی را قبول و باور کند، باید با استناد برهان عقلی باشد. چنانچه در مسائل علمی نیز باید به استناد برهان عقلی عمل کند. به عبارت دیگر استدلال در مسائل علمی معتبر است که انسان را به یقین برساند؛ ولی در مسائل عملی، اطمینان بس است و جزم و یقین لازم نیست و بر پایه اطمینان می‌توان عمل کرد؛ نظیر تعبدیات. اگر دلیل عقلی مفروض، مطابق با واقع باشد، استدلال کننده پاداش می‌گیرد و می‌توان به آن عمل کرد و چنانچه مطابق با واقع نباشد، استدلال کننده در برابر خدا به استناد آن دلیل، معذور و در امان است (جوادی آملی ۱۳۹۱ ص ۳۸).

جایگاه عقل در قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان یک کتاب آسمانی عقل و نقل را معتبر دانسته و سلوک در هر یک از این دو طریق را تأیید کرده است. کشف و شهود معنوی و حضوری که از راه اخلاص، بندگی، تهذیب و تزکیه نفس حاصل می‌گردد و از نظر قرآن و روایات معتبر شناخته شده است، با عقل غیرمشوب به اوهام معارض نبوده و به هیچ وجه به نتیجه آن‌ها تردید ندارد.

کلمه «عقل» ۴۹ بار در قرآن تکرار شده است. و اغلب آن‌ها درباره منافقین و کفار است که این دو گروه به عنوان کسانی توصیف شده‌اند که حتی نازل‌ترین مرتبه عقل را نیز دارا نیستند و به طور کلی از نعمت عقل بهره نمی‌برند. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲).

رابطه عقل و شرع

عقل و فطرت انسان، مانند مخزنی است که تمام حقایق و واقعیت‌ها در آن وجود دارد، لذا پیامبران هر آنچه را که می‌گویند مطابق عقل و منطق است در اصول فقه اصطلاحی (قاعده ملازمه) است که می‌گوید: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (سبزواری، ۱۳۷۶ ص ۱۴۵).

هر چیزی را که عقل حکم می‌کند، شرع هم به آن حکم می‌کند. عکس آن هم صحیح است؛ یعنی «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» هر چه را شرع حکم می‌کند، عقل هم حکم می‌کند. لذا یکی از مبانی احکام شرع عقل است.

بنابراین، احکام پیامبران و شارع بر خلاف عقل نیست، آنچه را که آنان می‌گویند همان مرتکبات (باورها و معلومات را سخ در عمق ذهن عقلاً) عقل است که در اثر القائات شیاطین، انسان‌ها از آن‌ها غفلت کرده‌اند. پیامبران آمدند تا مرتکبات و دفائن عقول مردم را به آنان یادآوری کنند.

نتیجه آن که شرع و عقل با هم هماهنگ و توأمند و در شرع حکمی که واقعاً مخالف فطرت باشد وجود ندارد. به همین جهت است که انسان برای قبول هر چیزی به دنبال دلیل می‌رود که وجدان و ارتکازش را قانع سازد و زمانی که با دلیل حقیقتی روشن شد، می‌پذیرد. تا این‌جا؛ یعنی شناخت جهان و پدیده‌های آن، قوانین حاکم بر هستی و احکام شرع در حیطه و توان عقل است که درباره آن‌ها تفکر و داوری کند، اما در شناخت ذات خداوند و حقیقت آن، کارآیی عقل محدود است و توان شناخت آن را ندارد.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «...لم یطلع العقول علی تحدید صفته...»، عقل‌ها را اشراف بر صفات خدا نیست (نهج البلاغه، خطبه ۴۹).

علامه طباطبائی در جواب پرسش «هانری کربن» فرانسوی که پرسید در صورت پیدایش اختلاف و تعارض میان عقل و کتاب و سنت و شرع چه می‌کنید؟ فرمود: در صورتی که کتاب (قرآن) صریحاً نظر عقل را امضا و تصدیق نمود و به آن حجیت داده است، هرگز اختلاف نظر میان آن‌ها پیدا نخواهد شد.

علاوه بر این، از کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه درباره ر سالت پیامبران چنین استفاده می شود که عقل و شرع نه تنها تعارض با هم ندارند، بلکه هماهنگ و مؤید یکدیگرند: "... و یثیروا لهم دفائن العقول ... " و د فینه های عقل ها را برای آنان برانگیزاند (همان ص ۱۴۵).

قلمرو دخالت عقل در استنباط احکام شرعی

با توجه به مباحث مطرح شده می توان به سادگی گفت قلمرو دخالت عقل در استنباط احکام شرعی تا جایی است که عقل بتواند مستقلاً ملاک حکم را که مصلحت و مفسده قطعی است، دریافته و کشف نماید. دانشمندان اصولی شیعه با تقسیم احکام عقل به مستقلات و غیرمستقلات بر این باورند که خرد بشر در بخش مستقلات عقلی، می تواند به نحو موجهه جزئی ملاکات احکام را دریابد و در این باره نیازی به راهنمایی شارع ندارد.

در عصر حاضر که عصر فنون و تکنولوژی و نوآوری است، مسائل جدید بسیاری در باب های گوناگون فقهی ظهور و بروز نموده که نصی درباره هیچ یک از آنها در کتب فقهی نیامده است؛ چرا که این گونه مسائل، نه در آن زمان ها مورد نیاز بوده، نه نصی در این باره در کتاب خدا رسیده و نه دلیل خاصی در این باره در روایات از معصومین (ع) در دست است؛ بنابراین، باید به جست و جویی پاسخ و استخراج احکام این مسائل ورود کرد و فقیه و مجتهد که وظیفه اش استنباط و استخراج احکام از ادله شرعی است می تواند با استمداد از دلیل عقلی به جستجو و پاسخ این مسائل بپردازد.

جایگاه عقل در فقه شیعه

حجیت عقل در مکتب تشیع یکی از ادله چهارگانه احکام شرعی است. روایات متعددی از ائمه (علیه السلام)

درباره حجیت عقل وارد شده برای نمونه می توان به این امور اشاره نمود:

۱- امام صادق (علیه السلام)

"حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ؛"

حجت خدا بر بند گانش "پیغمبر" و حجت میان هر یک از بند گان و خدا، عقل و خرد است.

۲- امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

می فرماید: «يَا هِ شَامُ! إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُئِمَّةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ خطاب به هشام بن حکم (کلینی، ۱۳۴۴ ص ۱۲)

"ای هشام به راستی خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت عیان و حجت نهان، حجت عیان پیامبران و امامان هستند و حجت درونی و نهان، عقل است"

۳- حضرت علی(ع) درباره عقل می‌فرمایند: «العقل شجره ثمرها السخاء والحياء» (خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۳۲۹). آن بزرگوار در این حدیث عقل را به درختی تشبیه می‌کند که میوه آن سخاوت و حیا است. سخاوت در ارتباط با مسائل مادی و حیا در ارتباط با مسائل اخلاقی، نفسانی و جنسی است؛ یعنی انسان عاقل دارای قدرتی است که از آن به عقل تعریف می‌شود و آن قدرت در او دائماً در حال رشد و شکوفایی است و انسان را به پویایی می‌خواند و در هر مرحله ثمرات ارزشمندی از قبیل حیا و ادب را در اختیار او قرار می‌دهد که انسان را از پرده‌داری و هتک حرمت‌ها دور می‌سازد.

۴- امام صادق(ع) می‌فرمایند: «هر که عاقل است دین دارد و هر که دین دارد به بهشت می‌رود» (کلینی، ۱۳۴۴ ص ۱۱).

در واقع می‌توان اذعان کرد که فقه‌های شیعه به دو دسته اصولیون و اخباریون تقسیم شدند. اصولیون معتقدند که اگر نتوانستیم حکم واقعی امری را بر سبیل «قطع» یا «ظن» به دست آوریم ناگزیر از توسل به منابع شرعی دیگری چون عقل و... هستیم تا در مقام عمل راهگشا باشند. این منابع «اصول عملیه» نامیده می‌شوند که گاه مبتنی بر شرع‌اند که در این صورت «اصول عملیه شرعی» و هرگاه مبتنی بر احکام عقلی‌اند که «اصول عملیه عقلی» نامیده می‌شوند. اصولیان شیعه عقل را یکی از ادله اربعه می‌دانند. ولی اخباریون بر آنند که اخبار و اقوال منقول از حضرات معصومین (ع) ما را از دخالت دادن پاره‌ای عناصر از جمله «عقل» بی‌نیاز می‌سازد. پیشوای اخباریون و کسی که به شدت با عقل و خردورزی مبارزه می‌کرد امین‌الدین استرآبادی (قرن ۱۰ ه. ق) بود. او عقاید اخباری خود را در کتاب فوائد المدينه نوشت و در این کتاب هرگونه تعقل و تفکر را معارض با دین دانست و روایات معصومین (ع) را تنها ملاک حقانیت هر امری دانست. این اخباری تندرو معتقد است که منطق، تنها از حیث صورت می‌تواند ذهن آدمی را از خطا باز دارد ولی همین علم از حیث ماده قیاس، نمی‌تواند ذهن آدمی را از وقوع خطا باز محفوظ نگه دارد، زیرا آنچه در منطق آمده این است که مواد قیاس به وجه کلی تقسیم شده و برای هریک از اقسام آن یک سلسله خصوصیات ذکر شده، ولی در فن منطق قاعده‌ای وجود ندارد که به وسیله آن بتوانیم دریابیم هر یک از مواد مخصوص در کدام یک از اقسام شناخته شده جای دارد. نه تنها چنین قاعده‌ای وجود ندارد بلکه وضع چنین قاعده‌ای در نظر ارباب معرفت، ممتنع است و کسی از عهده وضع آن بر نمی‌آید.

چرایی و کارایی عقل در اصول فقه

چرایی و کارایی عقل در اصول فقه از دلیل عقل در فقه و به عنوان مقدمه آن در اصول، گاهی به صورت مستقلات عقلیه و گاهی به صورت غیرمستقلات عقلیه بحث می‌شود. فقها گرچه بحثی را عملاً "در اصول" به عنوان مستقلات عقلی گشوده‌اند و پیرامون عقل به عنوان منبع معرفتی حکم شرع به تبیین و توضیح پرداخته‌اند ولی به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از فقها در به کارگیری دلیل عقل - یعنی در کتاب‌های فقهی - آن را در عرض قرآن و سنت و یا اجماع قرار داده باشند. در غیرمستقلات عقلی، دلیل اصلی نقلی است و دلیل عقل در حقیقت از آن تغذیه می‌شود و از آن اعتبار می‌گیرد؛ و در مستقلات عقلی نیز دامنه وقوعی آن، چنان کم و قابل شمارش است که زمینه‌ای را برای آن در گستره‌ی فقه باقی نمی‌گذارد. کارایی استقلالی عقل خود به دو نوع است: ۱- مستقلات عقلیه ۲- غیرمستقلات عقلیه (انصاری، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸). مستقلات عقلیه؛ یعنی احکامی که عقل بدون دخالت و کمک گرفتن از شرع، درک کرده و صغری و کبری قیاس، هر دو عقلی هستند مثل حکم به حسن عدل، احسان، امانت‌داری و قبح ظلم، خیانت، دروغ و ... اگر در این گونه موارد از نقل هم حکمی صادر شده باشد، جنبه ارشادی و امضایی دارد؛ اما غیرمستقلات عقلیه؛ یعنی احکامی که عقل با توجه به حکم شارع آن‌ها را درک و بیان می‌کند و به عبارتی، صغرای قیاس، شرعی و کبری قیاس، عقلی است مثل حکم به وجوب مقدمه که با فرض وجوب ذی‌المقدمه، امکان‌پذیر است (میرزای قمی، ۱۳۶۳ ص ۱۳۲).

بدون تردید پیروی از حکم شرعی به دست آمده از کتاب و سنت، واجب است، ولی در این که آیا حکم شرعی استنباط‌شده از عقل، در حق مکلف حجت است و باید به آن عمل کند و می‌تواند آن را به شارع استناد دهد یا خیر، میان اصولیون اختلاف است:

۱- گروهی ادراک‌های عقل را به طور مطلق قطعی و غیرقطعی برای استنباط احکام شرعی، دارای اعتبار و حجیت می‌دانند (مانند اصحاب رای از فقه‌های اهل سنت که قیاس و استحسان و مصالح مرسله را قبول دارند)؛

۲- جمعی هم چون اخباری‌های شیعه و اصحاب حدیث از اهل سنت، مدرکات عقل را در استنباط احکام شرعی به طور مطلق معتبر نمی‌دانند؛

۳- مشهور اصولیون شیعه، معتقدند ادراکات یقینی و قطعی عقل، در حوزه استنباط احکام شرعی حجت است و ادراکات غیریقینی عقل در استنباط احکام، قابل اعتماد نیست.

برخی همچون جناتی، بر این باورند که احکام عقلی کلی است و احکام شرعی بیشتر مرتبط با مسائل فرعی، شخصی، جزئی و تعبدی است؛ لذا بیشتر امور فقه به گونه‌ای است که عملاً از دایره مستقلات عقلی بیرون خواهد رفت. یعنی تخصصاً خروج پیدا می‌کند. بدین جهت راه معرفت احکام شرعی بیشتر از طریق مراجعه به کتاب و سنت و اجماع میسر است (جناتی، ۱۳۷۰، صص ۲۴۳-۲۴۰).

جایگاه عقل از منظر فقها و علماء شیعه

علماء برای احراز دلیل بودن دو مقدمه را ضروری می‌دانند: ۱- بحث و پذیرش حسن و قبح عقلی، به این که افعال بدون لحاظ شرع دارای حسن و قبح ذاتی هستند و عقل به طور مستقل می‌تواند حسن و قبح اعمال را تمیز دهد ۲- ملازمه عقلی میان حکم عقل و شرع وجود دارد، یعنی عقل اگر به حسن و قبح قطعی فعلی پی برد، به طور قطع شرع هم در آنجا حکمی دارد بدین و سیله، حکم عقل به انجام فعل و یا ترک آن الزام دارد به استناد قاعده ملازمه، که در محل خود خواهد آمد.

الف- مبنای حسن و قبح درباره مبنای حسن و قبح میان متکلمان و حکیمان اختلاف شده که عقل حاکم بر این تمیز است یا شرع؟ جامعه‌شناسان بر هر دو خرده گرفتند که مبنای تمیز نه عقل است و نه شرع؛ بلکه مالک کار پسندیده و زشت، عادات و رسوم و عرف مردم است. گرچه طرح این مسئله و تمیز معیار ارزش رفتار انسان در واقع پایه فلسفه اخلاق و حقوق است (کاتوزیان ۱۳۸۱ ص ۲۷۳).

ب- وجود ملازمه میان حکم عقل و شرع وقتی که عقل به حسن و قبح چیزی حکم می‌کند شرع هم به همان قضیه حکم خواهد کرد؛ یعنی ملازمه بین حکم عقلی و حکم شرعی و ثبوت ملازمه به این است که اگر عقل حکم کند به حسن و قبح فعلی، این مطابق با آراء عقلاء خواهد بود و هرآنچه عقلاء به آن حکم کنند شارع هم چون از عقل است بلکه رئیس العقل است به آن حکم خواهد کرد. اگر این معنا را قبول نکنیم پس رأی عقلاء را انکار کرده‌ایم و انکار آن به انکار رأی شارع بما آنه عاقل منتهی می‌شود که خود، خالق عقل و عاقل و عقل است و این خلاف فرض است (مظفر، ۱۳۷۰ ص ۲۱۷). بعضی علماء (صاحب فصول) در بحث حسن و قبح عقلی نظر دارند که ضرورتی به قانون ملازمه نیست؛ زیرا پذیرش حسن و قبح به طور قطع اثبات نظر شارع را هم به دنبال دارد (همان، ص ۲۱۹).

نظر امام خمینی (ره) درباره حجیت عقل

اگر عبد در مورد فعلی که به آن امر و یا نهی شده متوجه امر مولا نشود خودش "حسن و قبح" آن را تمیز می‌دهد (اردبیلی ۱۳۹۲ ص ۳۲۹). درانسان قوه‌ای می‌یابیم که شاید در حیوان نباشد و آن عبارت از تمیز است که حسن و قبح را درک می‌کند (همان ص ۲۷۸). این بیان نشان می‌دهد که انسان توان فهم و درک حسن و قبح افعال را دارد و امام (ره) هم حسن و قبح عقلی را قبول دارد. درجای دیگر در بیان امام آمده است: "قبح الفعل الخارجی فی الموارد التي یدرک العقل قبحه کالظلم یدل عند الامام خمینی علی صدق الحسن والقبح" (تقوی اشتهاردی، تنقیح الاصول: تقریرات هذا ایضا امام خمینی، ج ۳) و در مکاسب محرمه می‌فرماید: "ان الکذب مع تجرده عن کافه المتعلقات والنظر الی ذاته له قبح ما عق ال ال ینفک عنه" (همان، مکاسب محرمه، ص ۱۱۵). درجای دیگر می‌فرماید: اگر کسی اخبار معصومین علیهم السلام را در موضوع رد امانت و اجتناب از خیانت ملاحظه کند می‌فهمد که این معنا چقدر در نظر شارع مقدس اهمیت داشته علاوه بر آن که قبح ذاتی آن بر هیچ عقلی مخفی نیست (همان ص ۴۷۷).

شیخ طوسی همچون شیخ مفید در عده الاصول دلیل عقلی را ضمن ادله احکام بر نمی شمرد و بلکه آن را تنها به مثابه طریق شناخت احکام شرعی قلمداد می کند. محمدبن ادریس (متوفی ۵۹۸ ه.ق) عقل را دلیل شرعی و در پی کتاب و سنت و اجماع معرفی می کند (ابن ادریس: ۱۳۶۸، ص ۴). محقق حلی نیز در کتاب المعتبر فی شرح المختصر (حلی، ۱۳۱۸، ص ۲۰) و شهید اول در کتاب الذکری (شهیداول، ۱۳۷۷ ق، ص ۳۲) نیز عقل را در شمار ادله شرعی ذکر می کنند.

حجیت عقل ارمنظر شیخ مرتضی انصاری

به اعتقاد شیخ انصاری در (مستقلات عقلیه) و نیز (غیرمستقلات عقلیه) چون به سبب حکم عقلی به حکم شرعی می رسیم در تمامی این موارد عقل در ردیف ادله احکام و منبع استنباط حکم شمرده می شود. جز موارد یادشده یعنی جاهایی که فقیه برای کشف حکم شرعی به قواعد قرآنی و حدیثی تمسک می جوید و بر پایه این عناصر به استدلال های عقلی می پردازد، عقل به مثابه ابزار استنباط شناخته خواهد شد. شیخ انصاری حجیت و اعتبار احکام عقلی را چه در مواردی که عقل منبع و دلیل حکم باشد و چه ابزار استنباط بی درنگ و بدون تردید می پذیرد: لا کلام فی المقام فی حجیه العلم الحاصل من الادله الشرعیة العقلیه (کلانتری، ۱۳۸۶ ص ۲۳۳)

بنابراین هرگاه اساس حکم به عقل استناد یابد، هرچند علت تامه نباشد، دلیل حکم، عقلی دانسته خواهد شد و این خود معیار باز شناسی دلیل عقلی از دلیل شرعی است: «فالمراد من التسمیة بالعقلی انّ الحکم مستند الی العقل لا الی اجماع و غیره من الادله الشرعیة» (شیخ انصاری، ۱۳۶۲ ص ۲۲۹). منظور از عقلی دانستن دلیل آن است که حکم به عقل استناد دارد، نه به اجماع و غیر آن از دلیل های شرعی. از این رو وی فرقی نمی گذارد که حکم عقل، صغرا یا کبرای استدلال قرار گیرد.

بررسی آراء و اندیشه های شیخ انصاری نشان می دهد که او عقل را به عنوان رسول باطنی مطرح و حجیت آن را به این دلیل می پذیرد. وی به استقلال عقل در حکم باور دارد و قبح برخی محرمات شرعی را به دلیل عقل مستقل مستند می کند. وی نیز اعلام می دارد که دلیل عقل قطعی در تعارض با نص مقدم است و در مقام تعارض امارات، انتخاب اقوی به دلیل عقل است، در استدلال به مسائل عمومی عقل یاری کننده دلیل شرع خواهد بود. وی عقل را حاکم به اجتناب از محرمات شرعی و در مواردی درک حکم شرع را به عقل می داند و بیان می کند که در مواردی تکلیف خطاب شرعی به دلیل عقلی ساقط می شود. او وجوب تحصیل موافقت با حکم شارع را به دلیل عقلی اثبات می کند. در مواردی استصحاب را دلیلی عقلی می داند و مقدمات آن را به صورت قضیه عقلی به اثبات می رساند. شیخ انصاری دلیل عقل را مؤسس برخی قواعد کلی دانسته است.

سید مرتضی علم الهدی و حجیت عقل

سید مرتضی به لحاظ علمی، علاوه بر فقه، اصول فقه و کلام که در آن ها تبحر فوق العاده ای داشت و کتاب های زیادی پیرامون آن ها تألیف کرد، با مطالعه و تأمل در ادبیات عرب، مانند نحو، شعر، لغت و به طور خاص،

تفسیر قرآن نیز کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورد. روش او در اصول، پیروی از دلیل عقل بود؛ از این رو نه تنها با اشاعره بلکه حتی با ظاهریان از امامیه نیز مخالفت می‌کرد. در فقه به خبر واحد عمل نمی‌کرد و در استنباط احکام از ادله اصولیه لفظیه و عقلیه استفاده می‌کرد؛ لذا با محدثان و اخباریان از امامیه نیز موافق نبود. در حوزه علوم نظری، می‌توان سید مرتضی را پدر عقل‌گرایی در مکتب شیعه معرفی کرد. هرچند شیخ مفید؛ استاد سید مرتضی، در مقابل مکتب قم به رهبری شیخ صدوق، عقل‌گرایی را در اندیشه کلامی شیعه توسعه داد، اما این سید مرتضی بود که با صراحت اعلام کرد: اولین تکلیف انسان‌ها، تکلیفی ذاتا عقلی است نه نقلی. او در کتاب «الاصول الاعتقادیه» می‌گوید: «بدان که نخستین عمل از اعمال قلبی که به عهده انسان گذاشته شده، این است که پروردگار خویش را بشناسد و تنها راه برای این شناسایی، استدلال کردن به حدوث اجسام و نظایر آنهاست (علم‌الهدی ۱۳۸۳ ص ۷۹).

گرایش سید مرتضی به عقلانیت تا بدان جا است که همگان را (همراه با قسم) به پرهیز از تقلید در مسائل نظری دعوت می‌کند. او این گونه می‌آورد: هر آن که درباره مطلب ما در این کتاب (الذخیره) اندیشه نماید، قسّمش می‌دهیم که در هیچ یک از رهیافت‌ها و دلایل آن از ما تقلید نکند و بر اساس حسن ظن، از اندیشه‌ها و تأمل، به این سبب که ما به اندازه کافی زحمت کشیده‌ایم، باز نماند، بلکه در هر گزاره‌ای، مانند شخصی که از ابتدا می‌خواهد شروع کند، نظر نماید و از این طریق تلاش نماید تا حق را از باطل و راست را از دروغ تشخیص دهد و در هر مطلبی که اندیشه می‌کند، اعتدال‌گرایی را از دست ندهد (همان ص ۶۰۷).

نتیجه‌گیری

بدون تردید آنچه که از این مقاله حاصل می‌شود و از برجستگی‌های آن است، ضرورت به کارگیری عقل به عنوان یک منبع مستقل برای دستیابی به احکام شرعی، بیش از پیش در عصر حاضر نمایان است؛ زیرا بسیاری از مسائل جدید فقهی است که حکم شرعی آنان هنوز از سوی فقها بیان نشده و این امر ضرورت به کارگیری عقل را برای پاسخ‌گویی به این مسائل می‌طلبد. همچنین می‌توان چنین نتیجه گرفت: اول عقل نیروی ادراکی در وجود انسان است که آدمی امور دنیایی و اخروی خود را به کمک عقل انجام می‌دهد. فهم و درک خود، و همه عالم به نیروی عقل است، بازفهمی کتاب، سنت و اجماع و تبیین معنای آن‌ها توسط عقل انجام می‌گیرد و از زاویه دیگر عقل در کنار شرع نشسته و لوازم استلزامات و گزاره‌های خطابات شرعی را معین نموده و به آن‌ها می‌پردازد. دوم برخلاف تمام نزاع‌هایی که درباره عقل وجود دارد، قوه عقل توانمند است و عموم اندیشمندان و اصولیون با آن مخالفتی ندارند و تنها گروهی چون اخباری‌ها، ظاهریه و اشاعره با عقل مخالفند. سوم پذیرش عقل از طریق قاعده ملازمه نیست، بلکه دلیل بودن، عقل از طریق سائر اوامر شارع است که حکم به رجوع عقل نموده است، که اگر عقل توان فهم و درک احکام شرعی را نداشته امر شارع بیهوده و لغو می‌نمود درحالی که رجوع به روایات و آیات مبین این رجوع است.

مسئله و نتیجه بعد این که برابر با شیوه‌ای که متکلمین برگزیده‌اند، مبنی بر مسبوقیت بایدها بر باورها و علوم عقلی، گزاره‌های فقهی نتایج یا نمودی از نظام اعتقادی و فلسفی هستند. لذا در حقوق اسلامی میان مفاهیم و قضایای آن ارتباط محکمی وجود دارد. زیرا فلسفه مبتنی بر برهان و بر اساس یک معیار واقعی که معرفت شناختی به اثبات آن پرداخته است، تفسیری نظام‌مند از جهان ارائه می‌دهند. در این صورت حقوق اسلامی که برآیند عینی تفسیر مزبور است، اعضای آن طبق الگویی مشخص با یکدیگر مرتبط و دارای هدفی واحد بوده، از طرح و نظامی جهانشمول برخوردار می‌باشد.

و در نهایت این که می‌توان از عقل در موارد زیر بهره برد: استفاده از تحلیل عقلی در تفسیر قرآن، استفاده از تحلیل عقلی از قرآن برای استنباط احکام، استفاده از تحلیل عقلی به طور کلی در استنباط احکام، اثبات درک حسن و قبح عقلی و به دنبال آن حکم الزامی عقل، به‌کارگیری دلیل عقل در کنار سایر ادله اربعه، دلیل عقل اثبات‌کننده اصل استصحاب، دلیل عقل اثبات‌کننده اصالةالاباحه.

منابع و ماخذ

-قرآن کریم

-نهج البلاغه

-ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۳۶۸) السرائر، موسسه نشر اسلامی قم

-اردبیلی، سید عیدالغنی (۱۳۹۲) تقریرات فلسفه، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)

-انصاری، مرتضی (۱۳۹۵) فرائد الاصول. ناشر: تهران، دفتر انتشارات اسلامی

-الانصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۳۶۲)، مطارح الانظار، ابوالقاسم کلانتری، قم، موسسه آل البيت

-تقوی اشتهاردی (حسین) (۱۳۸۵) تنقیح الاصول: تقریرات هذا ایضا امام خمینی، ج ۳، تهران، موسسه تنظیم و

نشر آثار امام خمینی

-خوانساری، جمال‌الدین (۱۳۷۳) شرح غرر الحکم و دررالکلم، مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی

آرموی، دانشگاه تهران، تهران؛

-جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۰) منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات کیهان

-جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). گستره دین. ناشر: قم: اسراء

-حلی، شیخ نجم‌الدین (۱۳۱۸)، المعترفی شرح المختصر. ناشر: قم: موسسه سیدالشهداء

-سبزواری، سیدعبدالاعلی موسوی (۱۳۷۶) تهذیب الاصول. ناشر: قم انتشارات موسسه المنار

-شهیداول، محمدابن مکی (۱۳۷۷) الذکری، (۱۳۷۷) ناشر: قم موسسه آل البيت

-صابری، حسین (۱۳۷۰)، دلیل عقل در اصول فقه شیعه، مجله مشکوه، شماره ۵۹

- صدر، محمدباقر (۱۴۰۶) دروس فی علم الأصول، ج ۲، بیروت لبنان، مکتبه المدرسه
- صادقی، هادی (۱۳۹۷) عقلانیت ایمان، ۱۳۸۶ش، تهران انتشارات طه
- ضیائی فر، سعید (۱۳۸۲) «جایگاه عقل در اجتهاد»، نقد و نظر، سال هشتم، شماره سوم و چهارم
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۸۳) الاصول الاعتقادیه، ج ۲، ص ۷۹، اقتباس از پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۹۹) الذخیره، تحقیق: الحسینی، سید احمد؛ موسسه فرهنگی و هنری نور
راسخون
- علی دوست، ابوالقاسم (۱۴۰۲) فقه و عقل. ناشر: تهران انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- قماش، سعید (۱۳۸۹)، جایگاه عقل در استنباط احکام، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- کثیری بیدهندی، خدیجه (۱۳۷۷)، حجیت عقل، تهران: دانشگاه عالی شهیدمطهری
- کلینی، یعقوب (۱۳۴۴) اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران؛
- کلانتری، ابوالقاسم (۱۳۸۶) مطارح الانظار، ج ۱، ناشر: تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱) فلسفه حقوق، ج ۲، ناشر تهران، شرکت سهامی انتشار
- محقق حلّی، جعفرین حسن (۱۳۱۸) المعترفی شرح المختصر، [بی نا]، تهران
- معین، محمد (۱۳۶۰) لغت نامه، ناشر: تهران انتشارات امیرکبیر
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۶۳) قوانین الاصول، ناشر: تهران انتشارات علمیه اسلامی
- مکارم شیرازی (۱۳۷۳) انوار الاصول، ناشر: قم، نسل جوان
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵) اصول فقه، ج ۱ و ۲، بی جا، تهران: نشر دانش اسلامی